## جلسه 84-942

**سه‌شنبه - 15/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به جلسه استراحت بود که سید مرتضی قائل به وجوب شد، صاحب عروه هم فرمود لایخلو من قوة. ولی مشهور متقدمین و متأخرین از فقهای امامیه قائل به استحباب آن شدند.

عامه، ‌شافعی قائل به استحباب است و لکن احمد بن حنبل، ‌مالک، ابوحنیفه این‌ها قائل به عدم استحباب آن هستند بلکه ظاهر این است که قائل به کراهت آن هم شدند. روایاتی را هم که نقل می‌‌کنند از پیامبر اختلاف دارد. و برخی توجیه کردند پیامبر تا جوان بود از همان سجده مستقیم در رکعت اول و سوم قیام می‌‌کرد جلوس نمی‌کرد بعد از سجده ثانیه، بعد که پیر شدند نه از باب سنت بلکه از باب ضعف جلوس می‌‌کردند در رکعت اول و رکعت سوم بعد از سجده ثانیه و قبل از قیام. بعدا کلمات عامه را اگر فرصت شد می‌‌خوانیم.

اما روایات ما که استدلال ممکن است بشود به آن‌ها بر وجوب یکی روایت ابی بصیر و محمد بن مسلم بود که اجلسوا فی الرکعتین حتی تسکن جوارحکم ثم قوموا فان ذلک من فعلنا که جواب دادیم که این به قرینه فان ذلک من فعلنا ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند، این سیاق تناسب با وجوب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] چون صدر متصل است به این ذیل که فان ذلک من فعلنا این ما یصلح للقرینیة است و ظهورش در وجوب مختل می‌‌شود. ... وقتی امیرالمؤمنین بفرماید قبل از قیام به رکعت ثانیه و رابعه بنشینید بعد قیام کنید فان ذلک من فعلنا ما این کار را می‌‌کنیم این سیاق سیاق واجب نیست اگر واجب می‌‌خواست بیان بشود مناسب بود بفرمایند فان ذلک واجب فان ذلک من تمام الصلاة.

روایت دوم صحیحه ابی بصیر هست قال ابوعبدالله علیه السلام اذا قمت فی الصلاة، تا این‌جا می‌‌رسد و اذا کان فی الرکعة الاولی و الثانیة‌ فرفعت رأسک من السجود فاستتم جالسا حتی ترجع مفاصلک فان علیا علیه السلام هکذا کان یفعل. وسائل جلد 5 صفحه 465.

این هم هم به قرینه فان علیا علیه السلام هکذا یفعل ظهور در وجوب ندارد هم به قرینه سیاق، سیاقش سیاق مستحبات است، فاعلم انک بین یدی الله فان کنت لاتری فاعلم انه یراک فاقبل قبل صلاتک و لاتمتخط و لاتبزق و لا تنقض اصابعک و لاتورک، یا ذیلش دارد فاذا نهضت فقل بحول الله و قوته اقوم و اقعد، سیاق سیاق مستحبات است. این هم روایت دوم.

روایت سوم صحیحه ازدی هست که در قرب الاسناد چاپ جدید صفحه 37 نقل کرده و در چاپ قدیم هم جلد 1 صفحه 18 نقل کرده یک اختلافی بین این دو متن هست، در وسائل هم جلد 4 صفحه 35 بحار جلد 81 صفحه 236 نقل شده که در این‌ها یک مقدار اختلاف هست که عرض می‌‌کنم، در قرب الاسناد چاپ جدید و همین‌طور در بحار کاملا مشخص است که دو سجده فرض کرده، دارد اذا سجد فلینفرج و لیتمکن فاذا رفع رأسه فلیعتدل و اذا سجد فلینفرج فاذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن کاملا مشخص است که سجود دوم را مطرح کرد و اذا سجد فلینفرج بعد فرمود فاذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن. در قرب الاسناد چاپ قدیم و همین‌طور در وسائل کلش این است: اذا سجد فلینفرج و لیتمکن و اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن یک بار سجود را مطرح می‌‌کند و این هم اطلاق دارد اذا سجد فلینفرج و لیتمکن و اذا رفع رأسه مطلق است چه رفع رأسه بعد از سجده اولی چه رفع رأسه بعد از سجده ثانیه. پس طبق یک نقل صریح است در رفع رأس از سجود دوم و مکث بعد از سجده دوم یک نقل اطلاقش آن را شامل می‌‌شود. بهرحال، خلاف نظر عامه است امر کرده است به جلسه استراحت.

مرحوم آقای خوئی فرمودند من از تمام روایات این روایت را قبول دارم که هم سندش تمام است هم دلالتش تمام است.

انصافا هم فی حد ذاته دلالتش تمام است.

روایات دیگر را هم بخوانیم:

روایت چهارم: بحار جلد 82 صفحه 184 از کتاب زید نرسی که می‌‌گویند اصل زید نرسی نقل می‌‌کند، ‌حدائق هم نقل می‌‌کند از اصل زید نرسی که دارد ثم بادر برکبتیک الی الارض قبل یدیک و ابسط یدیک بسطا و اتک علیهما ثم قم فان ذلک وقار المؤمن، اجازه بدهید کامل روایت را بخوانم سمعت ابالحسن علیه السلام یقول اذا رفعت رأسک من آخر سجدتک فی الصلاة قبل ان تقوم فاجلس جلسة ثم بادر برکبتیک الی الارض قبل یدیک و ابسط یدیک بسطا تا این‌جا می‌‌رسد: ثم قم فان ذلک وقار المؤمن الخاشع لربه و لاتطیش من سجودک مبادرا الی القیام کما یطیش هؤلاء الاقشاب فی صلاتهم. این اقشاب افراد بی‌اصل و نسب که از سجود مستقیم قیام می‌‌کنند مانند این‌ها نباشید، به این می‌‌گوید طیش، طیش یعنی خفت و سبکی خلاف وقار، نه، بنشینید با وقار بعد برخیزید.

راجع به سند اصل زید نرسیبحث زیاد است چون در بحث کشمش که آب می‌‌ریزند روی آن و می‌‌جوشانند در این اصل زید نرسی و اصل زید زرّاد که اصل دیگری است آمده که این حرام می‌‌شود حتی یذهب ثلثاه، کشمش جوشیده حرام است، آن‌جا این روایت مطرح می‌‌شود و بزرگان بحث می‌‌کنند راجع به سند این روایت، بحث‌ها مفصل است امام در کتاب الطهارة جلد 3 صفحه 363 مطرح می‌‌کند و عمدتا گیر داده به زید نرسی که وثاقتش ثابت نیست، این‌که مرحوم بحرالعلوم در الفوائد الرجالیة شواهدی می‌‌خواهد بیاورد بر این‌که زید نرسی ثقه است آن شواهد را امام همه را رد می‌‌کند، یکی از شواهد این است که تعبیر کردند از کتاب او به اصل، یعنی جزء اصول اربعمأة و این دلیل بر این است که این کتاب معتبر بوده، امام اشکال خوبی می‌‌کنند می‌‌فرمایند بعضی‌ها ضعیف بودند برای آن‌ها هم گفتند له اصل. حالا فرق اصل با کتاب چیست؟ فرق اصل با مصنَّف چیست؟ که شیخ طوسی در فهرست می‌‌گوید اصول و مصنفات این‌ها را دو قسم می‌‌کند، خودش بحث مفصلی است که بینیم فرق این‌ها در کلمات رجالیین چی بوده، مهم نیست مهم این است که اصل دلیل بر اعتبار نیست. این مطلب درستی است. منتها ما می‌‌گوییم زید نرسی از مشایخ ابن ابی عمیر است، راوی کتاب او ابن ابی عمیر هست و این اماره وثاقت اوست، امام این را قبول ندارند فقط مراسیل ابن ابی عمیر را طبق شهادت نجاشی می‌‌گویند طائفه عمل کردند، اسم اگر بیاورد می‌‌گوییم برو قبول نداریم، بگوید عن رجل می‌‌گوییم کاملا حدیث معتبر هست و ما می‌‌پذیریم، نظر امام این است، ولی ما گفتیم شهادت شیخ طوسی در عده این است که انهم عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة و این‌که امام فرمودند همین که دو سه تا حدیث بیشتر از اصل زید نسی نقل نشده در کتاب‌های قدما معلوم می‌‌شود خود قدما هم به این کتاب و این‌که راوی این کتاب ابن ابی عمیر است توجه نکردند، نه، حالا دیگر چند تا حدیث ناب در این کتاب پیدا کردند شاید احادیث دیگرش مشترک بود با اصول دیگر این دلیل نمی‌شود. بله صدوق از ابن الولید نقل می‌‌کند گفته بود اصل زید نرسی را جعل کرده است محمد بن موسی بن المتوکل. ولی این اشتباه است به قول ابن غضائری این اشتباه است، اصلا در سند اصل زید نرسی ابن متوکل نیست، محمد بن موسی همدانی، او نیست، ابن ابی عمیر است، ‌سند سند قوی است، احتمال این‌که محمد بن موسی همدانی جعل کرده باشد این کتاب را با این‌که در سند او نیست، این قطعا این احتمال اشتباه است.

منتها بحث این است که این اصل زید نرسی چطور دست علامه مجلسی رسیده است؟ این یک مشکلی است. چون این کتاب که مشهور نبود، ‌البته چاپ شده زمان مرحوم آقای بروجردی فکر کنم شانزده تا اصل را کنار هم چاپ کردند به اهتمام آقای بروجردی و با توجه به تشویق‌های ایشان ولی این‌ها به شکل مستفیض به ما نرسیده، کتاب مشهور نبوده، خود علامه مجلسی هم ظاهر عبارتش این است که سند حسی ندارد به این کتاب برای این‌که این کتاب را پیدا کرده. و لذا مشکل هست که ما به این کتاب اعتماد بکنیم. نگاه کنید! در بحار کاملا مشخص است که سند خودش را به کتب اصحاب بر فرض سند به نسخ باشد در این جا اعمال نکرده و می‌‌گوید یک نسخه‌ای بوده و تاریخ کتابت نسخه را می‌‌گوید که به دست ما رسیده. و لذا مشکل است این اصل زید نرسی یعنی این‌که این نسخه ثابت نیست، ‌مرحوم علامه مجلسی می‌گوید اخذناها من نسخة عتیقة مصححة بخط الشیخ منصور بن الحسن الآبی، این اخذناها من نسخة عتیقة‌ مصححة یعنی من سند حسی ندارم.

[سؤال: ... جواب:] شیخ منصور آبی شما می‌‌شناسید. خط اوست، یک نسخه غیر معتبره‌ای را دیده صاحبش گفته امانت می‌‌دهم برو استنساخ کن این دلیل می‌‌شود این مستنسخ از بزرگان بوده شهادت می‌‌دهد به اعتبار این نسخه؟ شهادت که نداده به اعتبار این نسخه. ... علامه می‌‌گوید نسخة عتقیقة مصححة یعنی نسخه دقیق است اما این شهادت حسیه نیست، غیر از این است که علامه مجلسی بگوید استادم این نسخه را به من داد استادم هم از استادش گرفت. این‌طور که نیست.

پس این روایت از این جهت سندش مشکل می‌‌شود حالا چطور شده آقای خوئی این‌جا فرموده به نظر ما مشکل ندارد این سند، زید نرسی از رجال کامل الزیارات است، ‌حالا زید نرسی از رجال کامل الزیارات است هست که هست شما هم که بعد عدول کردید از این نظریه توثیق عام رجال کامل الزیارات اما کتاب اصل زید نرسی را چه جور اثبات می‌‌کنید که همان نسخه اصلیه هست، نه نسخه مغلوطه، ما چه می‌‌دانیم.

در این روایت در اصل زید نرسی این‌جور آمده، همین که خواندیم و لاتطیش من سجودک مبادرا الی القیام کما یطیش هؤلاء‌ الاقشاب فی صلاتهم. پس سند ضعیف است.

راجع به دلالت ممکن است کسی بگوید این تعبیر که وقار هست وقار نماز هست جلسه استراحت فان ذلک من وقار الصلاة، این مناسب با وجوبش نیست، آقای خوئی هم این را دارند که این با استحباب سازگار است، و الا اگر واجب بود واجب نماز را نباید ترک کرد چه مناسب با وقار باشد چه مناسب نباشد. این‌که می‌‌فرماید این مناسب با وقار است این سبکی است که افراد از سجود مثل فنر بلند می‌‌شوند به حال قیام، این سبکی است آن وفار است این‌ها تناسب با وجوب خیلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ما نمی‌خواهیم بگوییم اگر دلیل دیگری بر وجوب بود جلوی او را می‌‌گیرد آقای خوئی هم همچون ادعایی ندارد. اما این روایت می‌‌گوید جلسه استراحت داشته باش چون این وقار نماز است ترک نکن جلسه استراحت را مثل این بی اصل و نسب‌ها. ... شاید یک مستحبی است که وقار نماز است می‌‌گوید این مستحب را مراعات کنید. انصافا ما یصلح للقرینیة که نفی وجوب بکند هست. ... به قول آقا در سیاق مستحبات هم که هست، و ابسط یدیک بسطا و اتک علیهما بادر برکبتیک الی الارض قبل یدیک.

روایت پنجم روایت اصبغ بن نباته است که سندش ضعیف است بخاطر علی بن حزور می‌‌گوید کان امیرالمؤمنین علیه السلام اذا رفع رأسه من السجود قعد حتی یطمئن ثم یقوم فقیل له یا امیرالمؤمنین کان من قبلک ابوبکر و عمر اذا رفعوا رؤوسهم من السجود نهضوا علی صدور اقدامهم کما تنهض الابل فقال امیرالمؤمنین علیه السلام انما یفعل ذلک اهل الجفاء من الناس ان هذا من توقیر الصلاة. این هم هم سندش ضعیف است هم آن بحث توقیر نماز که ما یصلح للقرینیة که ظهور در وجوب را سلب کند این‌جا هم هست.

[سؤال: ... جواب:] اهل جفا یعنی آن‌هایی که خشک و مراعات آداب نمی‌کنند، به این‌ها می‌‌گویند اهل جفا. مثلا رفیقش را می‌‌بیند به جای سلام و علیک می‌‌گوید هو! چطوری؟ این می‌‌شود اهل جفا، این حرام است؟ رفیقش می‌‌گوید یک سلامی بکن، یک صبحکم الله بگو، هو چطوری چیه؟ این اهل جفا این است. این‌ها لسان واجبات نیست.

روایت ششم شیخ می‌‌گوید سماعه عن ابی بصیر وسائل هم نقل می‌‌کند جلد 6 صفحه 346 اذا رفعت رأسک من السجدة الثانیة من الرکعة الاولی حین ترید ان تقوم فاستو جالسا ثم قم. این سندش اگر خوب باشد دلالتش هم خیلی خوب است، امر به استوای جالسا کرده قبل از قیام. ولی مشکل این است که شیخ طوسی در تهذیب می‌‌گوید سماعه عن ابی بصیر نه در مشیخه نه در فهرست سند به کتاب سماعه ذکر نکرده ولی معلوم می‌‌شود از کتاب سماعه نقل می‌‌کند، چون گفته من بدأ سند می‌‌کنم از صاحب کتاب، نجاشی سند دارد به کتاب سماعه سندش خوب است، صدوق هم سند دارد به کتاب سماعه او هم سندش خوب است ما بعید نمی‌دانیم بگوییم اصالة الحس جاری می‌‌شود در حق شیخ طوسی وقتی جزما می‌‌گوید سماعه این را نقل کرده لابد کتاب سماعه به سند معتبری که اگر ما هم می‌‌شنیدیم ما هم وثوق پیدا می‌‌کردیم به دست شیخ طوسی رسیده این بعید نیست، مثل مستطرفات سرائر.

[سؤال: ... جواب:] سماعة بن مهران جلیل القدر است یعنی مطمئنا کتابش کتاب غیر مشهوری نبوده زمان شیخ طوسی. ... می‌‌گوید له کتاب نگفت له کتب. له کتاب از کتابش نقل می‌‌کند. ... فرقش این است که سماعه کتاب داشت امام صادق که کتاب نداشت. سماعه کتاب داشت، کتاب رسیدنش به زمان شیخ طوسی به سند مستفیض متعارف است، و این‌جا بعید نیست اصالة الحس جاری کنیم ولی وقتی می‌‌گوید قال الصادق امام صادق که کتاب ننوشته بود روات باید نقل کنند وثاقت آن روات برای ما ثابت نیست این‌ها با هم فرق می‌‌کند.

این‌ها روایاتی که یکی قطعا درست بود، ‌صحیحه ازدی که ظاهر بود در وجوب جلسه استراحت. در مقابل، وسائل جلد 6 صفحه 346 موثقه زراره را نقل می‌‌کند عبدالله بن بکیر عن زرارة رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا. نهضا، دیدم دو امام را که جلسه استراحت را ترک کردند، اذا رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیه السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا.

آقای خوئی می‌‌فرماید دیگر حجت تمام شد، از ظهور آن صحیحه بکر بن محمد ازدی در وجوب جلسه استراحت رفع ید می‌‌کنیم به صراحت این روایت در عدم وجوب.

اشکال کردند به این روایت یک اشکال این است که معلوم الکذب است این روایت. چرا؟ برای این‌که جلسه استراحت واجب نیست مستحب که قطعا هست، این‌که سنت قطعیه امیرالمؤمنین بوده، مستحب بودنش که مسلم است بین شیعه. آن وقت امام علیه السلام سنت مستمره‌اش ترک یک مستحب است؟ نمی‌شود. وانگهی مخالف با این روایت صحیحه عبدالحمید بن عواض است در صحیحه عبدالحمید بن عواض دارد عن ابی عبدالله علیه السلام رأیته اذا رفع رأسه من السجد‌ة‌ الثانیة من الرکعة الاولی جلس حتی یطمئن ثم یقوم وسائل جلد 6 صفحه 346. آقای خوئی فرمودند نگفته این زراره که کان، گفته رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفع رؤوسهما، نه کانا، دیدم در هنگامی که سر از سجده بر داشتند جلسه استراحت را بجا نیاورند، نه این‌که مستمر بودند بر این ترک جلسه استراحت، و لذا منافات ندارد با صحیحه عبدالحمید به عواض.

انصافا این اشکال به این معنا که استمرار فهمیده نمی‌شود از این روایت حرف درستی است، منتها یک بار اگر بود این‌ها نمی‌گفت اذا، به نظر ما یک فتره‌ای چند باری باید باشد تا بگوید اذا، و الا یک بار حضرت این کار را کرده من دیدم حضرت این کار را کرد اما من دیدم امام باقر و امام صادق هر گاه، ‌اذا ظاهرش این است، هنگامی که سر از سجود برداشتند ترک کردند جلسه استراحت را، این یک تکرار در آن هست ظاهرا اما استمرار همیشگی بله، حالا چند بار این کار را بکنند این تعبیر صحیح است و شاید آن چند بار معذور بودند به عذر عرفی که رافع این محذور ترک مستحب هست در ائمه. ائمه هم ترک مستحب می‌‌کردند بخاطر عذرهای عرفی احیانا، این‌که مشکل ندارد.

اشکال دوم که آقای خوئی متعرض نشدند مهم است و الا این اشکال اول را آقای خوئی جواب داد. اشکال دوم این است که گفته می‌‌شود فعل امام که مجمل است، شاید امام تقیه کردند در حال تقیه این حالت پیش آمد. بله زراره چند بار دید امام باقر علیه السلام امام صادق علیه السلام ترک کردند جلسه استراحت را اما زراره که نگفت من غیر تقیة، سکوت کرد، مگر شما اگر بگویید من دیدم آیت‌الله العظمی فلان در بیمارستان نماز خواندند پشت به قبله یعنی پس معلوم می‌‌شود در حال اختیار هم در بیمارستان می‌‌شود نماز خواند پشت به قبله؟ نه. بیمارستان می‌‌تواند به آن پرستارها بگوید تخت من را بکشانید به قبله اما شاید آن‌جا دیده کسی گوش به حرفش نمی‌دهد شاید امکانش نیست، ‌شاید اگر بکشانند رو به قبله زخمش پاره بشود، چه می‌‌دانیم.

به نظر ما این اشکال هم قابل جواب است. وقتی تکرار بشود این مطلب، اذا ما گفتیم ظاهرش تکرار است و لو استمرار الی آخر العمر نیست ولی تکرار است و تقیه خوفیه هم وجهی ندارد برای این‌که عامه که حرام نمی‌دانستند جلسه استراحت را مخصوصا امام باقر علیه السلام که سمین بودند حضرت بر خلاف امام صادق علیه السلام، خیلی عرفی است که بگویند آقا سختش است که یک جا از سجده بلند شود. این پیرمردی که سنگین‌وزن است رحم ندارند این‌ها؟ این امام باقر علیه السلام اگر جلوس می‌‌کرد می‌‌گفتند خلاف تقیه است؟ حضرت اینقدر ناتوان بودند بخاطر سنگینی وزن‌شان حج تمتع را ترک می‌‌کردند می‌‌فرمودند نمی‌توانم دو بار سعی کنم، ‌لتقلقل اضراسی از ضعف دندان هایم به لرزه در می‌‌آید بخواهم دو بار دو بار سعی بکنم حج تمتع دو بار سعی دارد دو بار طواف فریضه دارد دو بار سعی دارد، من سختم است. پس این‌ها قرینه می‌‌شود که تقیه نبوده همه‌اش.

[سؤال: ... جواب:] ولی روایاتی داریم از خود عامه مراجعه کنید صحیح بخاری هست، روایات عامه داریم که می‌‌گویند پیغمبر جلسه استراحت کرد، نگاه کنید، جلد 1 صفحه 164 مالک بن حویرث لیثی می‌‌گوید من پیامبر را دیدم که ان کان فی وتر من صلاته، اگر در رکعت فرد یعنی در رکعت یکم و سوم بود لم ینهض حتی یستوی قاعدا، جلسه استراحت می‌‌کرد. یا سنن بیهقی جلد 2 صفحه 178 از اباحمید ساعدی نقل می‌‌کند که پیغمبر جلسه استراحت می‌‌کرد. برخی از عامه توجیه کردند گفتند پیغمبر اواخر زندگی‌شان‌ که بیمار بودند ضعف داشتند جلسه استراحت می‌‌کردند نه از باب سنت بلکه از باب ضعف. عبدالله بن عمر هم می‌‌گویند نماز خواند جلسه استراحت کرد بعد یکی به او گفت چطور است، یعنی پدرت این‌جور نبود، گفت من بخاطر سنت این کار را نکردم و انما اشتکی، حالم خوب نیست، حال ندارم که از سجده مثل فنر بلند شوم به حال قیام. و لذا اصلا جمعی از صحابه قائل به استحباب جلسه استراحت بودند.

[سؤال: ... جواب:] ببینید!‌ خود عامه نگاه کنید! محلی جلد 3 صفحه 39، فتح العزیز جلد 3 صفحه 486، و مغنی ابن قدامة جلد 2 صفحه 212، این‌ها را مراجعه کنید مجموع شرح مهذب جلد 3 صفحه 443 این‌ها مشخص کردند که خود صحابه اختلاف داشتند. در مجموع می‌‌گوید مذهبنا الصحیح المشهور انها مستحبة و به قال مالک بن الحویرث و ابو حمید و ابو قتاده و جمع من الصحابة رضی الله عنا!! و ابوقلابة‌ و غیره من التابعین و قال الترمذی و به قال اصحابنا و هو مذهب داود و روایة عن احمد و قال کثیرون او اکثرون لایستحب حکاه بن المنذر عن ابن مسعود و ابن عمر و ابن عباس و ابی زیاد و مالک و ثوری و اصحاب الرأی و احمد و اسحاق. مقصود این است که این در حدی نبود که بگوییم امام تقیه خوفیه کردند، خود عامه هم اختلاف داشتند.

هذا اولا و ثانیا: شعار همیشگی ما فراموش نشود، لو کان لبان، مشهور فقهای امامیه غیر سید مرتضی همه گفتند مستحب است جلسه استراحت، شیخ طوسی می‌‌گوید یستحب، دیگران گفتند یستحب، سید مرتضی گفته واجب است، بقیه هم گفتند مستحب و اگر واجب بود در نماز جلسه استراحت لو کان لبان بین الشیعة، شیعه مبتلا است در شبانه‌روز به پنج بار نماز آن وقت واضح نشود برایش جلسه استراحت واجب است؟ این محتمل نیست. و لذا ما هم قائل می‌‌شویم به استحباب جلسه استراحت.

آقای بروجردی همان حرف دل شما را زدند فرمودند این روایات نافیه وجوب را همه را حمل بر تقیه می‌‌کنیم حتی این روایتی که رأیتهما اذا رفعا رؤوسهما نهضا و لم یجلسا، همه این‌ها را فرمودند حمل بر تقیه می‌‌کنیم و به روایات وجوب جلسه استراحت اخذ می‌‌کنیم در بحث استدلالی این را فرمودند در فتوا احتیاط واجب کردند. ما می‌‌گوییم نه، وجهی برای این مطلب نیست، چرا حمل بر تقیه می‌‌کنید این موثقه زراره را، ‌لو کان لبان هم که هست و لذا راحت مثل امام و آقای خوئی می‌‌گوییم لاتجب جلسة الاستراحة. و الله سبحانه هو العالم.

بحث صلات را امروز تمام کردیم و فردا ان‌شاءالله بحث سرقفلی هم تمام می‌‌شود و شما را به خدا می‌‌سپاریم.

و الحمد لله رب العاملین.